

## بررسی توصیفی نسخه انیس السالکین احرار

ظاهره آشتیانی

### مقدمه

در این مقاله یکی از آثار خواجه عبیدالله احرار، صوفی و عارف بزرگ قرن نهم هـ. ق به نام *انیس السالکین* معرفی می‌شود. نگارنده در ابتدا به معرفی اجمالی احرار و شرح احوالش و موقعیت تاریخی آن زمان پرداخته، سپس شیوه تصحیح نسخه، مشخصات ظاهری و ویژگی‌های آن را بیان کرده است. برای آشنایی بیشتر با طریقت نقشبندیه و نقشبندیان و مبانی و اصول آن در آینده مقاله‌ای ارائه خواهد شد.

### احرار و آثارش

خواجه ناصرالدین عبیدالله شاشی در رمضان سال ۸۰۶ هجری در باغستان - دهی در نزدیکی تاشکند<sup>۱</sup> یک سال پیش از مرگ تیمور به دنیا آمد. اوایل عمر و حیات خواجه عبیدالله، همانند غالب شیوخ خواجگان بخارا که به اهل حرفه انتساب داشتند، با فقر و تهیدستی سپری شد. وی به پیشه آبا و اجدادی اش، کشاورزی و زراعت مشغول بود. پدرش خواجه محمود که از صاحبان علم و عرفان و از مشایخ صوفیه بود، برای امرار معاش، کشاورزی می‌کرد. پدر و مادر احرار در قید حیات بودند، ولی «پرورش و تربیت وی را پدر بزرگش، شهاب الدین شاشی، به عهده گرفت.»<sup>۲</sup> اصل و نسب وی از طرف پدر به ابوبکر صدیق و از طرف مادر، به عمر فاروق می‌رسد.

۱. تاشکند، زادگاه احرار، نزد ایرانیان قدیم به چاچ و نزد اعراب به شاش معروف است که در زبان ترکی به معنای شهر سنگی است و امروزه جزو جمهوری ازبکستان و پایتخت آن است.  
 ۲. قاضی، عبدالرحیم، *خواجه بهاءالدین نقشبند و نقشبندیه در دوره تیموری*، سندج، انتشارات سندج، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷.

احرار دانش های ابتدایی را در یکی از مکتب خانه های تاشکند آغاز کرد؛ سپس به نیت تحصیل علم همراه دایی خویش، ابراهیم شاشی، به سال ۸۲۸ ه.ق در ۲۲ سالگی برای ادامه تحصیلات به سمرقند رفت. چنین به نظر می رسد وی تحصیلات رسمی نداشته باشد. او در مکتب از علوم مرسوم زمان کم خوانده بود. خود نیز مدعی نبود که از کتب صوفیه چیزی فراگرفته باشد. چنان که قاضی سمرقندی از ملازمان و شاگردان احرار بیان می کند «ایشان فرمودند مجموع تحصیل ما تا یک ورق از مصباح<sup>۱</sup> کما بیش نیست.»<sup>۲</sup> اما پس از دو سال اقامت در سمرقند، غلبات حالات عارفانه در وی پدیدار شد و به شوق دیدار عارفان و اولیای طریقت، تحصیل را رها کرد و به بخارا شتافت. وی از بخارا به سوی خراسان و مرو و هرات عزیمت کرد و بعد از چهار سال اقامت در هرات به زادگاه خود تاشکند بازگشت. بین سال های اقامت در هرات به شهرهایی از ماوراءالنهر، خراسان، غجدوان، فاراب، کش، نیشابور و سَماسی سفر کرد.

احرار حدود سال ۸۳۲ ه.ق از هرات به هلمتو رفت و به خدمت یعقوب چرخ<sup>۳</sup> رسید. مهم ترین کس در حلقه مریدان چرخ، خواجه عبیدالله احرار است که طریقت نقشبندیه را که از «فرقه ها و سلسله های کاملاً سنی است»<sup>۴</sup> از وی دریافت کرد. احرار نیز مانند مُجدد و مصلح<sup>۵</sup> طریقت، عقیده داشت که از نسبت روحانی<sup>۶</sup> شیخی از مشایخ سلف خود چون عمر باغستانی، ابوبکر قفال شاشی و مؤسس طریقت، عبدالخالق غجدوانی، برخوردار است.

از جمله خصوصیات بارز اخلاقی احرار می توان به «همدردی و دلسوزی» با مسلمانان عصر خود، «شفقت بر مریدان»، «ساده زیستی» و «مطایبه گویی»<sup>۷</sup> اشاره کرد.

در یکی از ملفوظات که به قلم میرعبدالاول تحریر شده، در مورد مطایبه گویی احرار چنین آمده است: «در وقت انبساط الطاف فرموده یکی از ملازمان پرسیدند: وقتی که کدخدا شدی، چه نوع زنی خواهی خواست؟ او گفت: سبزی شیرینی. حضرت ایشان تبسم فرمودند و گفتند: غلط کرده ای، ندانسته ای که بعد از چندگاه شیرینی ها می رود و سبزی می ماند.»<sup>۸</sup>

۱. کتاب مصباح تألیف امام ناصر بن عبدالسید مطرزی نحوی متوفای سال ۶۱۰ ه.ق.
۲. سمرقندی، محمد قاضی، سلسله العارفین و تذکره الصابغین، با تصحیح احسان الله شکراللهی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱.
۳. چرخ در خانواده ای اهل ذوق در دهی به نام چرخ به دنیا آمد و در بخارا از مریدان بهاء الدین نقشبند شد؛ مدتی در ملازمت او به سر برد و پس از وفات خواجه بهاء الدین، به ترویج نقشبندیه پرداخت.
۴. پارسای بخاری، خواجه محمد بن محمد، قُدسیه، مقدمه و تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، طهوری، ۱۳۵۴، ص ۱۱.
۵. مجدد و مصلح طریقت نقشبندیان خواجه بهاءالدین نقشبند است.
۶. نسبت روحانی: در طریقت نقشبندیه گذشته از تربیت مریدی و مرادی که در طرایق دیگر نیز متداول است، تربیتی دیگر هست که تربیت روحانی می نامند؛ به این گونه که سالک یا مرید به روحانیت شیخی از مشایخ گذشته توجه می کند و در فکر او مستغرق می گردد، گر چه مرید با آن شیخ هیچ گونه هم زمانی ندارد.
۷. مطایبه: شوخی و مزاح و خوش طبعی
۸. نوشاهی، عارف، احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۹

احرار به استفاده از شعر دیگران در آثارش علاقه داشت، به خصوص با اشاره و نقل ابیاتی از مثنوی، علاقه خود را به مولوی و اثر ارزنده اش اثبات کرده، به طوری که بیشترین ابیات منقول در متن نسخه از مثنوی و دیوان شمس مولانا است (نمودار شماره ۱) که در مواردی دخل و تصرفی در اشعار داشته است. از جمله آثار وی که به زبان فارسی است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فقرات العارفین کتابی در بیان عقاید اهل سنت؛
۲. والدیه رساله کوتاهی که احرار به درخواست پدرش نگاشته است؛
۳. حورائیه در شرح رباعی منسوب به ابوسعید ابی‌الخیر که برخلاف دیگر آثارش، تنها اثری است که نام نگارنده در آن به صراحت آمده است و
۴. رقعات و ملفوظات احرار.

### ارتباط احرار با پادشاهان تیموری

«با شروع حملات ویرانگر مغولان در سال ۶۱۶ ه.ق به ایران و به خصوص خراسان، مهد تصوف، دنیاگریزی و ترس مردم از حکومت شدت یافت. از طرف دیگر با وارد شدن عرفان و تصوف به مکتب خانه ها و خروج از انحصار طبقه ای خاص و درسی شدن عرفان، موجبات علاقه و گرایش روزافزون مردم عادی به عرفان و تصوف فراهم آمد.»<sup>۱</sup> مغولان با وجود خشونت و وحشی‌گری‌های بسیار، مردم را به پیروی از دین و مذهب مخصوصی مجبور نمی‌ساختند. با ظهور تیموریان در سال (۷۷۱ ه.ق) و پذیرش و اتخاذ سیاست تساهل نسبت به مذاهب مختلف عصر، ناگزیر امیران و پادشاهان تیموری برای ادامه حکومت نیاز به هم‌پیمانانی داشتند که مورد اعتماد عامه مردم باشند. از طرف دیگر برخی مشایخ هم معتقد بودند که «چون صلاح پادشاه، صلاح رعیت است و فسادش فساد رعیت»<sup>۲</sup>، ناگزیر برای نفوذ در میان مردم به مساعدت و ارتباط شاهان و امیران ذی شوکت نیاز داشتند تا بدین وسیله «شریعت به مدد ایشان، قوت و نیرو بگیرد»<sup>۳</sup>.

خواجه ناصرالدین عیبالله احرار، صوفی این قرن، به سبب ارتباط مستمر با حاکمان و زمامداران روزگار خود، تأثیر شگرفی بر آنها نهاد و مسیر تصوف و عرفان را به سوی قدرت سیاسی هدایت کرد. وی از قدرت معنوی و نفوذ اجتماعی و اعتبار سیاسی خود، به بهترین صورت برای مهار کردن قدرت سیاستمداران بهره جست. وی تقرب و نزدیکی به پادشاهان و استفاده از قدرت آنان را دستاویزی در راستای حل مشکلات مسلمین قرار داد.

از میان پادشاهان تیموری که به مشایخ صوفیه و به خصوص به شخص احرار ارادت می‌ورزید، سلطان

۱. شمسیا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، تهران، فردوس، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰ (با تصرف)

۲. زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، ص ۱۷۳

۳. میر جعفری، حسین، تاریخ تحولات ایران در دوره تیموریان، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸

ابوسعید است. وی سمرقند را پس از مرگ تیمور به عنوان تخت گاه حکومت خود اختیار کرد. به این ترتیب احرار در سال ۸۵۵ ه. ق. به خواهش سلطان ابوسعید، مولد و مأوایش تاشکند را رها کرد و به سمرقند پایتخت امیر کوچید و تا پایان عمر در آنجا ماند، به طوری که با مهاجرت خواجه عبیدالله به سمرقند، نقشبندیان سمرقندی بسیار شدند و سمرقند در عهد ابوسعید و احمد تیموری، مرکز قدرت نقشبندیان گردید. ارادت و علاقه ابوسعید به احرار به حدی بود که در تمشیت<sup>۱</sup> امور مملکت داری، همواره با خواجه مشورت می کرد. علاوه بر پادشاهان تیموری، برخی از صدور و وزرای عصر نیز به شیوخ نقشبندی ارادت داشتند. امیر علیشیر نوایی<sup>۲</sup>، وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا، به احرار سخت ارادت داشت و فوز و فلاح دنیا و آخرت را مرهون تکریم ایشان می دانست. وی یکی از سیره نویسان احرار است. با این وصف، یکی از حساس ترین جنبه های زندگی احرار، داشتن اموال و املاک فراوان اوست. املاک او از نوع مزرعه، دکان، مدرسه، مسجد و خانقاه از تاشکند تا سمرقند گسترده بود. وی در ولایات تاشکند، سمرقند و بخارا مزارع کشاورزی و موقوفاتی هم در کابل داشت. گفتنی است که این املاک را یا خود احرار خریده یا ارادتمندان و دوستدارانش به وی اهدا و وقف کردند، اما مصرف این اموال تنها صرف امور فقرا و کارهای خیر و دستگیری از نیازمندان و رفاه مسلمانان می شد؛ همچنین با داشتن ثروت و املاک و موقوفات بسیار از حرمت و عظمت احرار به عنوان یک صوفی بزرگ کاسته نشد و حتی بر نفوذ او در میان مردم افزوده شد. وی با همه تمول و غنا، اسراف و تجمل را روا نمی دانست، «حضرت ایشان به نسبت خویشان به مقدار عفاف و کفاف مایحتاج تعیین می فرمودند و عنایت بسیار تجویز نمی فرمودند. احرار از این اموال، مدرسه ای در شهر سمرقند برای اهل علم بنا کرد، مسجدی نیز در بازار عطاران و صرافان و کاغذفروشان (شکل ۱) و دروازه ای موسوم به دروازه احرار یا دروازه گازران<sup>۳</sup> در شهر سمرقند از ساختمان‌های منسوب به احرار است»<sup>۴</sup>.

### شاگردان و سیره نویسان احرار

احرار که در اوایل حال، داعیه ملاقات بزرگان و مشایخ را داشت، ناگزیر به سفرهای بسیار پرداخت و مریدان و شاگردان بسیاری به حلقه ارادت او پیوستند که شمارش و نام بردن تک تک آنها از دایره این تحقیق و پژوهش بیرون است. بر این اساس به درج شرح حالی از مهم ترین و مشهورترین خلفا و جانشینان او که به سیره نویسی و شناساندن طریقت نقشبندیه پرداختند، بسنده می کنیم:

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۷-۸۱۷ ه. ق.) بزرگ ترین و نامدارترین شاعر و عارف قرن نهم است. آثار

۱. تمشیت: ماخوذ از مشی به معنی جاری کردن و روان کردن، انتظام و آراستگی

۲. امیر علیشیر نوایی کتاب نسایم المحبه من شمایم الفتوه را در شرح حال احرار با موضوعاتی چون مولد احرار، نسب نامه مادری و اموال احرار، به رشته تحریر در آورده است.

۳. گازر: جامه شوی، سپیدکار

۴. نوشاهی، عارف، احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، ص ۲۲۰ و ۶۶ (با تصرف)

فراوان وی به نظم و نثر، نشان از احاطه او بر علوم متداول زمان دارد. *نفحات الانس من حضرات القدس*، معروف‌ترین و مهم‌ترین اثر منثور ملای جام در احوال عارفان و صوفیان است. احرار، جامی را حلقه اتصال خود با هرات و هراتیان می‌دانست تا جایی که درخواست هایش را با واسطه قرار دادن جامی مطرح می‌کرد. کتاب *نفحات الانس* جامی در سال‌های حیات خواجه به سال (۸۸۳ ه.ق) تألیف گردید. این کتاب «نخستین منبع در مورد احرار و یکی از بارزش‌ترین کتب ادبی، عرفانی و تاریخی قرن نهم هجری است که در شرح حال بیش از ۶۰۰ تن از علما و مشایخ صوفیه نگاشته شده است. جامی در این کتاب هیچ شرح حالی از مخدوم خود نیاورده و ظاهراً این کار را گستاخی نزد احرار می‌دانسته». تنها ضمن شرح حال یعقوب چرخ‌چی که پیر و مراد احرار بوده، مرادوات و گفتگوهای این دو شیخ را بیان کرده است. چنان که ذکر شد، در میان بزرگان و سلاطین تیموری، امیر علیشیر نوایی وزیر دانشمند حسین بایقرا، گرایش به تصوف و عرفان داشت و مذهب شیعه اختیار کرده بود. وی در تأسیس خانقاه یا مرمت و بازسازی آنها کوشید. او به شیوخ نقشبندیه، به خصوص احرار، اظهار ارادت می‌کرد و بسیار دلبسته او بود. وی کتاب *نسایم المحبه من شمایم الفتوه* را در شرح حال احرار نگاشته است. مولانا محمد بن برهان‌الدین، معروف به محمد قاضی کتاب *سلسله العارفین و تذکره الصدیقین* را درباره احرار نگاشته که این اثر توسط آقای احسان الله شکراللهی تصحیح شده است. مولانا فخرالدین علی کاشفی سبزواری، از دیگر شاگردان احرار که در مجالسش شرکت می‌کرد و مسموعات خود را در کتاب *رشحات عین الحیات* گردآوری کرده است، آثار دیگری چون *ملفوظات احرار* نوشته میرعبدالاول، *خوارق عادات احرار* تألیف مولانا شیخ و *نسب نامه احرار* از عبدالحی حسینی در مورد متنفذترین شخصیت عصر تیموری نگاشته شده است.

### فرزندان و بازماندگان احرار

پدر احرار، خواجه محمود، برادرزاده اش را برای احرار خواستگاری کرده بود و یک بار مولانا نظام‌الدین خاموش را واسطه قرار داد تا به احرار این نسبت را بقبولاند، اما معلوم نیست که احرار با دختر عموی خود ازدواج کرد یا خیر. با این حال وی دو همسر داشت، از همسر اول تنها یک پسر به نام شمس‌الدین محمد عبدالله معروف به خواجه‌کلان یا خواجه کلان. شمس‌الدین علوم عقلی و نقلی، تفسیر و حدیث را نیک آموخته بود و به دلیل کسب فضایل علمی نزد پدر عزیز بود و با پدر استفسارهای علمی می‌کرد. وی در موقع خروج شاه بیگ خان و استیلای ازبکان بر سمرقند به اندجان گریخت و به سال ۹۰۸ ه.ق در همانجا درگذشت. احرار از همسر دوم که از اخلاف عمر باغستانی بود و بعد از وفات همسر اول به عقدش درآمد، یک پسر و دو دختر داشت. قطب‌الدین محمد یحیی پسر کوچک تر که در اواخر عمر پدر، قائم مقام گردید.

۱. همان، ص ۷

۲. استفسار: پرسیدن، استخبار

مولانا جامی به او بسیار ارادت داشت و می گفت: «خواجه محمد یحیی به طریقه خواجهگان مناسبت تمام دارد. نسبت علمیه بر خواجه غالب است و نسبت جذبه بر خواجه یحیی.»<sup>۱</sup> چون شاه بیگ خان بر سمرقند استیلا یافت، همه اموال و اسباب و املاک او را تصرف نمود و او را با دو فرزندش به قتل رسانید. سومین فرزند خواجه یحیی به نام محمد امین جان سالم به در برد. قبر یحیی در جوار مزار پدرش در سمرقند است. اما احرار در طول زندگی چندین بار به امراض مختلف مبتلا شد. یک بار حدود سال ۸۲۸ هـ.ق در مدرسه مولانا مبارک شاه به مدت چهل روز چشم درد داشت و از بیماری هایی چون آبله، طاعون و اسهال رنج می برد. او در روزهای پایانی عمر به بیماری حصبه مبتلا شد و دوازده روز در بستر بیماری بود و بالاخره در روز شنبه آخر ربیع الاول سال (۸۹۵ هـ.ق) در ۸۲ سالگی هنگام نماز عشا به جوار رحمت حق پیوست. این صوفی پر آوازه که تصوف سده نهم زیر نفوذ نام او بود، در خانقاهی در سمرقند اطراف کشمیر به خاک سپرده شده است.

اما بعد از وفات احرار، سمرقند دیگر جای مناسبی برای اقامت احراریان نبود و بازماندگان احرار، مورد تعدی و تجاوز بسیار قرار گرفتند. برخی از اولاد احرار به هند رفته، در آنجا ماندگار شده و تشکیل خانواده دادند؛ به این ترتیب موجب افزایش احراریان در هند شدند. از آن جمله می توان به محمد یوسف پسر محمد عبدالله، محمد امین پسر محمد یحیی، قاسم بن خاوند محمود، هاشم بن ابوالفیض بن خواجه و بسیاری از احفاد دیگر احرار اشاره کرد.

پس از تهیه لوح فشرده نسخه، متن اثر با توجه به شیوه نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی با رسم الخط امروزی بازنویسی شد و از آنجایی که متن نسخه بدون علائم نگارشی و ویرایشی کتابت شده بود سعی فراوان صورت گرفت تا حتی المقدور خوانش جمله ها و عبارات و نشانه های درنگ و سکون درست و در جای خود قرار بگیرد تا هر خواننده ای به سهولت آن را مطالعه نماید. سپس آنچه قابل تشخیص یا حدس بود، درون قلاب قرار گرفت و بقیه ناخوانی ها با سه نقطه مشخص شد. از آنجایی که احرار در آوردن اشعار و احادیث در متن، دخل و تصرفی داشته، در شیوه تصحیح، صورت صحیح این کلمات در متن نوشته شد و اختلاف کلمات با نسخه به پاورقی منتقل شده است. علاوه بر برگرداندن رسم الخط متن به شیوه امروزی، تحقیقات درون متنی بسیاری با توجه به محتوای متن صورت گرفته که شامل مستند کردن آیات، احادیث، اشعار فارسی و عربی، امثال و حکم، اشخاص و امکنه، لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی و اقوال مشایخ هستند.

### معرفی مشخصات ظاهری نسخه

نسخه انیس السالکین به شماره ۱۰۰۷۸ در محل کتابخانه و اسناد شورای اسلامی نگهداری می شود. نسخه ای است به قطع ۲۰×۲۱ سانتی متر با جلد تیماج قهوه ای فرسوده و کاغذ نخودی رنگ در ۵۳ برگ

۱. نوشاهی، عارف، احوال و سخنان خواجه عیبالله احرار، ص ۶۷

که هیچ یک از برگ‌ها، شماره ندارد. اکثر برگ‌های نسخه آب‌دیدگی و نم‌گرفتگی و حواشی آن خوردگی دارد. روی برگ‌ها فاقد راده<sup>۱</sup> یا رکابه نویسی است و پشت برگ‌ها جز در یک مورد (فقط برگ اول) رکابه دارد. شیرازه نسخه به دلیل قدمت از هم پاشیده و در صحافی مجدد، اوراق نسخه جابه‌جا شده است؛ حدود ۳۶ صفحه میانی نسخه با توجه به رکابه‌نویسی و پیوستگی معنایی آن جزو متن الحاقی محسوب گردید. نسخه از آغاز تا پایان به خط نستعلیق و با مرکب مشکی نگاشته شده که تنها در مواردی (ذکر اشعار از کلماتی چون: شعر، بیت، یک مورد رباعی، دو مورد مصراع) از شنگرف<sup>۲</sup> سرخ استفاده شده است. صفحات نسخه مُجدول به رنگ زرد و آبی و خطوط متن در هر برگ پانزده سطری است، جز چهار مورد که چهارده سطر است که البته با توجه به توالی معنایی متن جزو افتادگی‌ها به شمار نمی‌رود. نسخه انیس‌السالکین از آغاز افتادگی دارد که تعداد برگ‌های افتاده را نمی‌توان حدس زد. کلمات ناخوانا و مبهم در نسخه بسیار است و بسیاری از کلمات با توجه به معنای دقیق کلمه و جمله اصلاح شد. تاریخ کتابت نسخه قرن دهم هجری و کاتب آن ناشناس است. مَه‌ری که معلوم نیست متعلق به کاتب است یا مؤلف، در صفحه پایانی درج شده که بسیار ناخواناست.

### ویژگی‌های رسم الخطی و کتابتی نسخه

«با توجه به اینکه هنر خوشنویسی در دوره تیموریان، مورد توجه امیران و پادشاهان عصر بوده است و در اواخر قرن هشتم خط نستعلیق که ترکیبی از خطوط نسخ و تعلیق سده‌های پیشین بود با ویژگی‌های خاص بروز کرد»<sup>۳</sup> سه مورد ذکر شده نخست کاملاً با مختصات رسم الخط نستعلیق در دوره تیموریان مطابقت دارد:

حروف «گ»، «پ» و «چ» در اکثر موارد با توجه به خوشنویسی دوره تیموریان به صورت «ک»، «ب» و «ج» نوشته شده، زیر حرف «س» کشیده به شیوه قدیم سه نقطه قرار داده و کلماتی که دو حرف کنار هم سه نقطه دارند، این سه نقطه در یک جا و در کنار هم قرار گرفته که موجبات سخت خوانی را فراهم کرده است.

مد الف در بسیاری از کلمات نگاشته نشده؛ «در این»، «از ایشان» و «از او» در تمام موارد به صورت «درین»، «ازیشان» و «ازو» نوشته شده است.

۱. رکابه: مأخوذ از رکاب است، رسمی در عرف نسخه نویسی است که به اولین کلمه از نخستین سطر صفحه سمت چپ گفته می‌شود که در کناره سمت چپ و در زیر آخرین کلمه از آخرین سطر صفحه سمت راست کتابت شده باشد. رکابه نویسی از آداب رایج در نسخه‌نویسی بوده و نقش صفحه شمار را به عهده دارد. (مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه برداری و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴)

۲. شنگرف: گیاهی است خاردار و بر زمین چسبیده، بیخی سطر و سرخ دارد، چیزی که از سیماب و گوگرد سازند و نقاشان و مصوژان به کار برند.

۳. فضائلی، حبیب‌الله، اطلس خط، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص ۴۶-۳۲۲ (با تصرف)

در هجده جمله و عبارت «یای نکره» در کلمات مختوم به «های غیرملفوظ» مانند نشانه کسره اضافه (همزه) نوشته شده که در تصحیح، به جهت روان خوانی و سهل خوانی بیشتر به صورت (ای) به تلفظ و خوانش امروزی برگردانده شده است؛ مانند: «به جرعه ای (جرعه) از این شراب مخصوص گردانیده».

کاتب از نقطه گذاری حروف به خصوص «ی، ن، ق» در اغلب موارد خودداری کرده؛ متن نسخه به طور کامل بدون علامت نگارشی و ویرایشی نوشته شده و عبارات، احادیث و اشعار عربی فراوان متن بدون اعراب آمده است.

آغاز پاراگراف‌ها با فاصله ای از ابتدای سطر نوشته شده که به نظر نگارنده در آغاز افتادگی به نظر می‌رسید، ولی با توجه به تکرار این ویژگی و همچنین توالی معنایی متن، از ویژگی‌های آن محسوب گردید.

در نسخه انیس‌السالکین به ندرت سهو قلم دیده شد. در سراسر متن، فقط کلمات: زهق،<sup>۱</sup> زقوم،<sup>۲</sup> قدمی و ضلال با املاي «ذهق، ذقوم، غدمی و ضلال» نگاشته شده است.

کلمه برخاست به معنی برطرف شدن و از بین رفتن در دو عبارت با «واو معدوله» و با املاي «برخواست» نگاشته شده است؛ مانند: «نسبت آگاهی که حقیقت ذکر است از ذاکر برخاست. یا در جای دیگر، الوهیت دیگری از پیش بصیرت برخاست.»

در موارد بسیاری، همزه اصلی افعال به «ی» قلب نشده و با پیشوند نفی به صورت جدا نوشته شده؛ مانند: «نه اندازد» که در تصحیح به صورت نیندازد اصلاح شد.

### ویژگی‌های سبکی (زبانی و دستوری)

در بررسی ویژگی‌های سبک‌شناسی نسخه با مطالعه منابع سبک‌شناسی بهار و شمیسا این ویژگی‌ها به دو گروه زبانی و دستوری - محتوایی تقسیم شد که در ابتدا به بیان ویژگی‌های زبانی و دستوری می‌پردازیم.

استعمال حرف ربط «لیکن» در معنی استدراک<sup>۳</sup> و مترادف «اما»؛ مانند: «حضور و شهود آن حضرت به نسبت مجموع اگرچه ثابت است لیکن نیل سعادت حقیقه بدان است که حضور بنده به حضور او سبحانه او را بی نیاز و غایب گرداند».

کاربرد فراوان جمع مکسر نسبت به جمع‌های سالم؛ در این نسخه تنها یک اسم جمع الجمع به کار رفته است؛ مانند: جواریح<sup>۴</sup>

کاربرد فراوان صفت مونث برای موصوف؛ مانند: «مواهب سنیه»

۱. باطل شدن چیزی

۲. درختی است در جهنم دارای میوه بسیار تلخ که دوزخیان از آن خورند.

۳. استدراک: در لغت به معنای طلب دریافتن چیزی کردن؛ و همچنین به رفع توهم و بازیافتن از چیزی که ناگفته مانده می‌پردازد. (خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان، فارسی، تهران، سعدی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۹).

۴. جواریح: جمع جوارح و آن نیز جمع جارحه است، در معنای اندام مردم که بدان کار کنند.



استفاده فراوان از پیشوند «بی» در ترکیبات؛ کاربرد فراوان «آن» از ادوات ملکیت و تعلق در جمله؛ استفاده فراوان از لغات و واژه های عربی؛ فراوانی اصطلاحات عرفانی؛ استفاده فراوان و مکرر افعال متعدی و همچنین فعل مجهول؛ مانند: «امت او نسبت مناسب و متابعت به جرعه ای از این شراب مخصوص گردانیده.» کاربرد فراوان افعال و مصادر مرکب؛ مانند: «از دوام این ورزش باید که آراسته باشد.» کاربرد فراوان ساخت فعل «ماضی التزامی» در جملات؛ مانند: «دریافته باشد»؛ در متن نسخه تمام موارد وجه اخباری افعال با پیشوند «می» استعمال شده است؛ مانند: «بر خاطر این فقیر این می آید.»  
تقدیم فعل بر متمم در اغلب عبارت متن دیده می شود؛ مانند: «دولت آن است که دل خود را خالی سازد از شواغل کونیه».

مقدم آوردن ضمیر بر مرجع آن تنها در یک مورد؛ مانند: «از موانع و دور کردن است آنچه از جانب اوست و باقی داشتن است آنچه از جانب حق سبحانه است.» ضمیر «او» در یک مورد برای غیر ذوی العقول (دل) استفاده شده است؛ مانند: «همیشه ناظر دل خود باید بود، اگر التفات او به غیر حق سبحانه باشد از آن اعراض باید کرد».

استفاده فراوان «از برای»؛ کاربرد دو علامت مفعولی برای یک متمم؛ حرف «را» گاهی در معنای تخصیص مانند: «صحبت ارباب جمعیت سبب جمعیت کسی راست.» و در مواردی به معنی «برای» استفاده شده است؛ مانند: «نسبت اهل تحقیق کسی را میسر است».

گاهی حرف ربط «چه» در معنای تعلیل به کار رفته است؛ مانند: «همچنان که بلند گفتن موجب حیاست به دل گفتن نیز موجب حیاست؛ چه قرب حضرت حق به نسبت ذرات وجود او مساوی است.»  
شبه حرف ربط «باری» در مواردی برای وصل استعمال شده است؛ مانند: «این معانی که نوشته شد، پیش شما اظهر من الشمس است باری مقصود کلی جز این نیست».

کاربرد کلمات، افعال و ترکیبات خاص؛ مانند: «چفسانیده، بازبسته، برسبیل»؛ و برخی افعال در صیغه های غیر مرسوم؛ مانند: «به قوت ایمان و عقل، تعمّل و تکلف خود را در مقام صبر می باید در آورد».  
استفاده از مصادر مرخم افعال به ویژه مصدر مرخم «یافت» در معنای «یافتن و به دست آوردن» مانند: «از هر چه مانع یافت سعادت حقیقی است آزادی کرامت فرمای».

استعمال قید مرکب «هرگاه» در دو عبارت به صورت «هرچگاه»؛ مانند: «هرچگاه کاری پیش آید. هرچگاه چنین شوند».

«های غیر ملفوظ» در اتصال به «های جمع» در تمام موارد حذف شده است؛ مانند: «ندانم تا چه ها (چهها) شود. پروردگار شما را در ایام عمر نفعه ها (نفعها) است. او را از همه اندیشه ها (اندیشهها) بیزار گردانیدن.» در نسخه انیس السالکین کلماتی که به «ت» کشیده ختم شدند به شیوه رسم الخط عربی به صورت «ت» نوشته شده است.

۱. هرچگاه: (قید مرکب) به معنی هر وقت که

### ویژگی‌های سبکی (محتوایی)

در نسخه‌انیس‌السالکین، نام مؤلف به صراحت بیان نشده، اما مؤلف به صورت مکرر از خود با عناوینی چون: «این درمانده، این فقیر و درمانده گرفتار» یاد کرده است.

ظاهراً مؤلف اهل تسنن بوده و به صراحت اهل سنت و جماعت را با نام‌های «اهل حق» و «فرقه ناجیه» خوانده است؛ مانند: «متابعت اهل حق یعنی اهل سنت و جماعت که به فرقه ناجیه ملقب گشته اند میسر نیست».

درج ابیاتی از شاعران (عطار، شبستری، عراقی و شاه نعمت‌الله ولی و...) و به صورت اخص از مثنوی معنوی و دیوان شمس مولانا که گویای علاقه وی به مولانا است.

استعمال واژه «تحقیق» گاهی در معنای «حقیقت»؛ مانند: «بر خاطر این فقیر این می آید که تحقیق فقر نسبت به مبتدی وقتی مسلم است.» و در موارد اندکی واژه «تحقیق» در معنای عرفانی به کار رفته است؛ مانند: «بعد از تحقیق به این مقام به محض عنایت که حق سبحانه را که بر بندگان هست».

استعمال فراوان واژه «شغل» در معنی مصدری «مشغول بودن»؛ مانند: «به سبب کمال شغل به ذکر خود را فراموش کند».

اهمیت و تأکید بر صحبت و همراهی شیخ بر یاد خدا؛ مانند: «سایه رهبر به است از ذکر حق».

استعمال برخی واژه‌های عرفانی در خلال متن بدون معنی عرفانی؛ ارائه دو مورد نقل قول مستقیم از مشایخ؛ تعریف برخی اصطلاحات صوفیه؛ مانند: «وقوف قلبی عبارت از آگاهی و حاضر بودن دل است به حق سبحانه، جذب که عبارت از غلبه میل دل است بر سبیل ذوق به حق سبحانه».

تکرار و تشابه موضوع و مطلب در نسخه بسیار آمده؛ مانند: «حقیقت ذکر که نسیان غیر خداوند است، حقیقت ذکر که عبارت از پاک شدن دل است از التفات به غیر حق سبحانه به تصرف جذب، از حقیقت ذکر تعبیر به جز آگاهی به حق سبحانه نمی توان کرد.» و در مضمونی دیگر مانند: «در لا اله وجود خود را و تمام ماسوا را به فنا و نیستی ملاحظه می کند و در گفتن الا الله ذات قدیم حق سبحانه را به صفت بقا و یگانگی، بزرگان ذکر لا اله الا الله اختیار کرده اند. نصف این کلمه صریح است در نفی الهیة غیر».

موضوعات نسخه در یک بررسی اجمالی شامل: پیروی از دستورات شریعت به ویژه حضرت خاتم و اتباع صاحب شریعت، کیفیت ذکر لا اله الا الله، بیان اصول یازده گانه طریقت خواجگان و اشاره به اعتقاد نقشبندیان به ذکر خفی است.

### ویژگی‌های بیانی

در متن نسخه‌انیس‌السالکین، به ندرت آرایه‌های معنوی از نوع تشبیهات، استعارات و مجاز و کنایه دیده

۱. تحقیق در معنای عرفانی تکلف عبد است برای کشف حقیقت و نیز کوشش و سعی بنده در جهت به دست آوردن حق و حقیقت.

می‌شود و مؤلف بیشتر به لفاظی و استعمال آرایه‌های لفظی و ظاهری کلام پرداخته است؛ با این وصف به بیان برخی زیبایی‌های لفظی و معنوی نسخه بسنده می‌کنیم:

کاربرد فراوان صنعت «طباق»، استفاده از موسیقی یک حرف در کلام، کاربرد به نسبت فراوان تتابع اضافات و جناس اشتقاقی در سطح کلام؛

استفادهٔ فراوان از آیات، احادیث و اشعار فارسی متناسب و به مقتضای جمله در متن؛

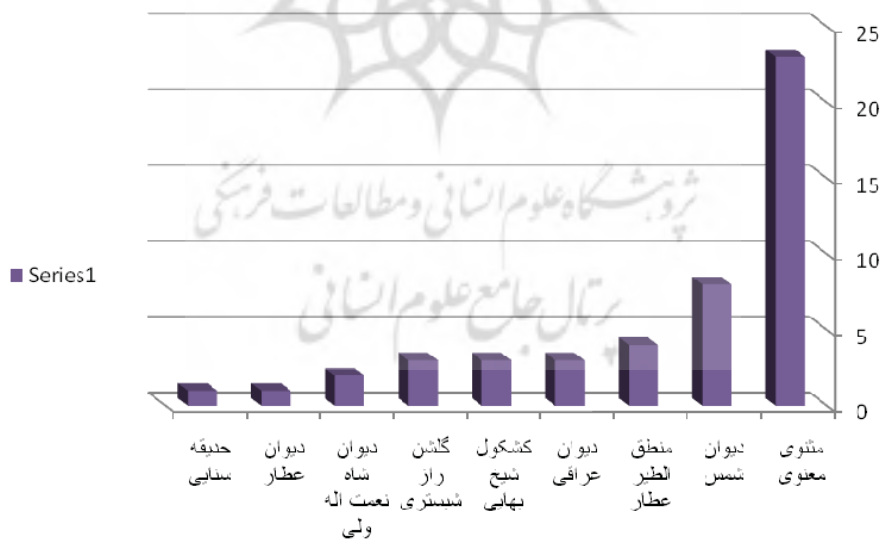
استفادهٔ فراوان و مکرر جملات دعایی و کاربرد حشو ملیح؛

تکرار روابط و افعال در جملات متن بسیار است، اما گاهی حذف به قرینهٔ معنوی در جمله آمده؛ مانند: «این معنی بی تحصیل علوم دینی متعذر.» و در مواردی نیز بر خلاف معمول حذف به قرینهٔ لفظی در فعل جملهٔ دوم صورت گرفته است؛ مانند: «کار این است غیر این همه هیچ.»

تشبیهات و استعارات اندک در این متن به صورت اضافهٔ تشبیهی و استعاری به کار رفته است؛ مانند: «بحر شهود، حرمسرای بیخودی، دیدهٔ ایمان، محبت آتش صفت و ناصیهٔ مجموع»

جناس مضارع تنها در یک عبارت متن دیده می‌شود؛ مانند: «مرادات عاجله و آجله» و تمثیل نیز در یک مورد به کار رفته است؛ مانند: «مثل کودکان بی معرفت نباشد تا به جوی و مویزی عوض نکند.»

نمودار استفاده از اشعار شاعران



نمودار شماره یک

محراب مسجد خواجه عبیدالله احرار در سمرقند



پیام بهارستان / ۲۰، س ۴، ش ۱۶ / تابستان ۱۳۹۱

عکس از کتاب احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (عکس شماره ۱)

تصاویری از نسخه انیس السالکین



پیام بهارستان / ۲۵، س ۴، ش ۱۶ / تابستان ۱۳۹۱

ت و السلام  
فراشی بر خود می باید گرفت دل را از حس و خاشاک بخت  
کوین پاک می ماند ساخت تا قابل نزول سلطان جذب کرده  
چون سلطان جذب در بخت دل نشست سوز و طبع مهور گشت نفس  
شیطان بر کوه رفت ان املوک اذ اخلو قریه افندوا  
اف و قریانت که نظام سابق مانند این زمان حکم م جذب است  
مر جا که برده برده  
طلال حقایق انسا به بیان ما جداست کسب و فراغت  
نیز میگویند مرآت باطن است پست و نهایت ذکر تا آنکه  
الا اعدا کما الواسع منصرف است و پست نیت واجب الوجود  
ترقی انجام دهند که ذات مستود اینان پنا شد که با جانها  
تولوا قتم و جلال عبادت باین طایفه که مسکین حدیث در  
کثر شدن هیچ چیزایش از آن شود ذاتی طبع نیست هیچ محجوب  
میشوند **پس** از عطش که در قلع آبی خورد در درون  
آب حق را ناطق برند آنکه می گویند که العالم عیب م بی نظیر قط